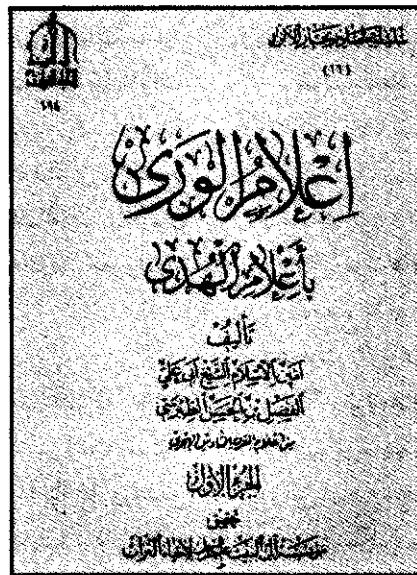


طبرسی و کتاب إعلام الوری

محمدباقر سجادی خوراسکانی



إعلام الوری باعلام الهدی، امین الاسلام شیخ ابوعلی
فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) قم: مؤسسه آل البيت
لإحياء التراث، ۱۴۱۷، ج ۲، ۴۷۸+۵۵۴. وزیري.

در شمار آثار وی یکی نیز کتاب پراچ «إعلام الوری بأعلام الهدی» (آگاه ساختن خلایق از احوال امامان هدایت) است. این کتاب در چهار رکن ترتیب یافته: رکن نخست در سیره پیامبر خدا (ص) و فاطمه زهرا (س)؛ رکن دوم در زندگی امامت علی بن ابی طالب (ع)؛ رکن سوم در شرح امامت و زندگی امامان تا امام حسن عسکری (ع)؛ و رکن چهارم درباره امامت ائمه اثنا عشر و امام زمان (ع).

طبرسی در این کتاب بر آن بوده است تا موجزی از دیدگاه تاریخی شیعه را درباره سیره رسول خدا (ص)، و تاریخچه زندگی امامان، به همراه بحث امامت آنها عرضه کند. قاعدتاً

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م: ۵۴۸ هـ) از دانشمندان برجسته سده ششم هجری است که به دلیل کتاب تفسیر مهمش با عنوان «مجمع البیان» (تألیف به سال ۵۳۰ هـ) و «جوامع الجامع» (تألیف به سال ۵۴۲ در هفتاد سالگی) شهرت دارد. وی در خراسان می زیسته و از عالمان معتدل شیعی در این دوره به شمار می آید. از دیگر آثار وی می توان به «الاداب الدینیة للخزانة المعینیة» و «جواهر النحو» اشاره کرد. شرح حال مفصل وی، بررسی تفصیلی آثار او و نیز اوضاع زمان وی را مرحوم استاد کریمان در کتاب «طبرسی و مجمع البیان» آورده است.

کتاب اعلام الوری در میان شیعیان جایگاه والایی داشته است. به نظر می‌رسد که در طی قرون بعد، نسخه‌ای بدون آغاز از این کتاب به دست کسی افتاده و او بدون آگاهی، آن را به نام **ربیع الشیعه** به ابن طاووس نسبت داده است. علامه مجلسی که به شباهت میان این دو کتاب توجه داشته، ربیع الشیعه را به کناری نهاده و به درستی، به اعلام الوری اعتماد کرده است. در اصل، کمترین تردیدی درباره اعلام الوری و نسبت آن به طبرسی وجود ندارد.

باید توجه داشت که طبرسی در دوره‌ای زندگی می‌کند که شیعیان گرچه در ایران فراوانند، اما حکومت در بیشتر نقاط در دست اهل سنت است. این مسأله سبب می‌شد تا نوشته‌های آنها به صورتی معتدل نگاشته شود تا باعث تحریک دیگران بر ضد شیعه نشود. افزون بر آن، طبرسی همانند عالمان شیعه همدوره خود در ایران، مثل عبدالجلیل قزوینی، قوامی رازی شیعه‌ای معتدل است.^۲ به همین دلیل در این کتاب و نیز در تفسیر او آثار این اعتدال را به روشنی درمی‌یابیم. به عنوان نمونه در زندگی حضرت زهرا(س) کمترین اشاره‌ای به برخورد وی با حاکمیت و روابط میان آن حضرت با خلیفه اول و دوم نشده است (نک: ۳۰۱-۳۰۰/۱). وی در بحث دفن امام مجتبی(ع) با آن که اشاره به حضور عایشه و سر و صدای وی کرده، اما این خبر را آورده که از اصل قرار نبود تا امام را در کنار جدش پیغمبر دفن کنند، بلکه وی را برای تجدید عهد به آن سمت آوردند و قرار بود تا در بقیع کنار جدش فاطمه بنت اسد دفن شود (۴۱۵-۴۱۴/۱).

شیوه وی در بحث از زندگانی ائمه، درست مانند ارشاد و سایر آثار، در ابتدا، بیان خصوصیات شخصی، سن و سال تولد و وفات و کیفیت آن و نیز معرفی فرزندان و مدت خلافت و امامت و محل دفن است و به دنبال آن اثبات امامت هر امام با دلایل عقلی و نقلی مطرح می‌شود. در ادامه، نقلیهایی که در معجزات امامان آورده شده و نیز به تناسب بخشی از اخبار زندگی هر امام عرضه می‌شود. در این کتاب از سیره رسول اکرم(ص) به تفصیل سخن گفته شده است. همچنین از امام علی(ع) و به طور عمده از فضایل آن حضرت سخن رفته است. در زندگی امام حسین(ع) نیز این تفصیل رعایت شده و بحث عمده مقتل امام حسین(ع) است.

واقعیت آن است که طبرسی بنای یاد از مصادر خود را نداشته و بیشتر کوشیده تا متنی فراهم آورد تا راهبرد شیعیان در شناخت

چنین متنی می‌توانسته برای توده‌های شیعی نگاشته شده باشد که در آن زمان در ایران بسیار گسترده بودند. او معمولاً در پایان هر بحثی، بدین نکته اشارت دارد که «مطلب را به اختصار آوردیم؛ خواستاران تفصیل به متون مفصلتر رجوع کنند.»

۱

وی کتاب خود را به یکی از شاهان شیعه مازندران با نام علی بن شهریار بن قارن (سلطنت از ۵۱۱-۵۳۴هـ.) از آل باوند اهدا کرده و در مقدمه با ستایش فراوان از وی سخن گفته است. این سلسله، از سلاطین شیعه مذهب خطه مازندران بوده و در دورانی طولانی به بسط مذهب شیعه در آن ناحیه کمک کردند.^۱ طبرسی در این تقدیم نامه از این سلطان شیعه با عباراتی چون «الاصفهد الاجل الملك العادل المؤید المنصور، شرف الدنيا و الدین، رکن الاسلام و المسلمین، ملک مازندران علاءالدوله شاه» یاد کرده و دوران حکومت وی را دورانی پرافتخار می‌داند و او را با چنین عباراتی ستوده است: **عمدة العترة الطاهرة، لاجرم قدمه ملكه الله زمام الدهر، و أفند حكمه في البر و البحر و** شده به از الاسلام و مهد له اسباب المعدلة في الانام و جعل أيامه للزمان أعياداً و مواسم و للاقبال مباحج و مباسم و متعه الله تعالى بجمال هذه الحال، و آدام له في العباد و البلاد كرائم الافضال و مواد النوال بلطفه و طوله و سعة جوده و فضله.

پس از آن با اشاره به این که هر فاضلی که در آستانه وی حاضر نشود، «فهو ناقص عن حيز الكمال»، اشعاری در ستایش او آورده و او را به داشتن عقیده علویه می‌ستاید. سپس می‌گوید: اکنون که روزگار مرا از خدمت در آستان او عاق کرده، مصمم شدم تا خدمتی به او کنم تا این دوری را جبران کرده باشم. این خدمت چیزی جز تألیف کتاب اعلام الوری به نام او نیست: ... فیؤلف کتاباً يتضمن أسامی الأئمة الهداة و السادة الولاة و اولی الامر و أهل الذکر و أهل بیت الوحی ...

وی آثار دیگر خود را نیز به نام بزرگان از سادات و شیعه نگاشته است.

کتاب اعلام الوری در کنار الارشاد مفید و کشف الغمه و روضة الواعظین فتال نیشابوری، از آثار باارزشی است که از قرن پنجم تا هفتم درباره زندگی چهارده معصوم نگاشته شده و حکم منابع اصلی را در این زمینه دارد. ارزش این کتابها از آن روست که کوشیده‌اند تا از مصادر و منابع پیشین، شرح حالی برای معصومان -علیهم السلام- تدارک دیده و در اختیار مسلمانان بویژه شیعیان قرار دهند. طبیعی است که در کتابها، بیش از هر چیز مراعات حال خوانندگان کتابها می‌شده است.

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۵۱۵-۵۱۶.

۲. همان، ج ۲، فصل: تشیع اعتدالی در ایران قرن ششم و هفتم.

زندگی امامان باشد. برآورده کردن چنین هدفی، نیازی به ذکر اسناد احادیث و یا مآخذ آنها نداشته است. علاوه بر این، شیوه طبری در دیگر آثار او نیز نقل مصادر نیست. به همین دلیل وی بیشتر اخبار کتاب خود را بدون یاد از مآخذ آورده و با عبارت «روی نقله الاثار» یا «نقله الاخبار» «جاء فی الاثار»، «روی جماعة من اهل السیر»، «روی جماعة من اهل التاریخ» مطالب را نقل کرده است. وی در مواردی که احادیث صحیحی را آورده از ذکر سند نیز خودداری کرده، می نویسد به دلیل «اشتهارها بین نقله الاثار و اعتمادا علی أن نقلها من كتب محكمة بالصحة عند نقاد الاخبار» سند را نیز حذف کرده است (نک: ۱/۳۵۹).

با این حال مواردی وجود دارد که طبری نام کتابی را یاد کرده و یا اگر از شخصی نقل کرده، باید اطمینان داشت که کتاب خاصی از آن مؤلف مورد نظر وی بوده است. معمولا وقتی چیزی در این کتاب از شیخ مفید نقل می شود، می توان مطمئن بود که آن را از ارشاد نقل می کند (نک: ۱/۴۷۷). در کنار آن، مواردی هست که از اشخاصی از مؤلفان نقل کرده، اما به دلیل آن که نام کتاب وی را نیاورده، اطمینان نداریم که از کدام یک از کتابهای او نقل کرده است؛ مثلاً می نویسد: «و ذکر السید الاجل المرتضی فی بعض مسائله...» (۱/۴۷۷).

در میان منابع وی، چند کتاب وجود دارد که اثری از آنها بر جای نمانده است. برخی از آنها، تنها قسمتهای باقیمانده شان، همین چند نقلی است که طبری از آنها به دست داده است. نمونه آن کتاب اخبار ابی هاشم جعفری، الرد علی الزیدیه دوریستی، التفهیم ابو محمد حسینی، نوادر الحکمة اشعری قمی، و مهمتر از همه کتاب المغازی ابان بن عثمان احمر است که طبری قسمتهای فراوانی از آن را نقل کرده است.

در اینجا مروری گذرا بر نام کتابهایی خواهیم داشت که طبری مطلبی از آنها نقل کرده و به نامشان اشاره کرده است.

۱. اخبار ابی هاشم داود بن قاسم الجعفری، اثر احمد بن محمد بن عبدالله بن عیاش جوهری. نجاشی از وی و آثارش یاد کرده است.^۳ طبری در ص ۳۷۰-۳۷۵ خبری از ابو هاشم مزبور آورده و تنها به «و فی کتاب ابی عبدالله بن عیاش» اکتفا کرده است. اگر عنوان اخبار ابی هاشم به معنای احادیث ابو هاشم باشد- و این عنوانی است که نجاشی ضمن تألیفات وی آورده است- محتمل است که طبری حدیث مورد نظر را از این کتاب وی نقل کرده باشد. حتی در غیر این صورت ممکن است که در ضمن کتاب اخبار ابی هاشم که درباره زندگی و شعر وی بوده باشد، این اخبار نیز استطراداً آمده باشد.

۲. صحیح بخاری. طبری موارد چندی از این کتاب نقل

کرده است. ج ۱، ص ۴۹، ۸۴، ۹۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۱۳، ۲۴۲، ۲۸۵.

۳. دلائل النبوه، از ابوبکر بیهقی. این کتاب در بخش سیره رسول خدا (ص) در کتاب اعلام الوری، از منابع مؤلف بوده و فراوان از آن نقل کرده است: ج ۱، ص ۴۹، ۶۵، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۶، ۲۴۵، ۲۳۰.

۴. هیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق. ر. ک: ج ۱، ص ۴۹۴ و ج ۲، ص ۶۱.

۵. مستدرک حاکم [تاریخ نیشابور؟]. طبری در مواردی که از حاکم نقل کرده، نام کتاب را نیاورده است. به نظر می رسد بخشی از آنها از کتاب مستدرک و آنچه از امام رضا (ع) است از تاریخ نیشابور و یا مفاخر الرضا باشد. ر. ک: ج ۱، ص ۵۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۴۵، ۲۵۷ و ج ۲، ص ۵۴، ۵۵.

۶. السیره النبویه، محمد بن اسحاق بن یسار. طبری از این کتاب نیز مکرر نقل کرده اما روشن نکرده که از چه روایتی از آن نقل می کند و اینکه آیا همان سیره ابن هشام در دست او بوده یا سیره خود ابن اسحاق. ر. ک: ج ۱، ص ۵۲، ۶۵، ۶۸، ۷۸، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۸۵، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۵۲، ۴۱۲.

۷. صحیح مسلم. ر. ک: ج ۱، ص ۹۱، ۲۴۹.

۸. المغازی، موسی بن عقبه. طبری یک مورد از وی نقل کرده (ج ۱، ص ۲۳۱)، اما روشن نیست که مستقیم از کتاب موسی بوده یا به نقل از مصدر دیگر مثل دلائل النبوه.

۹. شرف المصطفی (ص)، ابوسعید محمد بن عبدالملک واعظ زاهد خرگوشی (م: ۴۰۶ هـ). این نامی است که طبری برای وی یاد کرده است. در منابع دیگر از وی با عنوان عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم یاد شده است. طبری در چندین مورد از وی نقل قول کرده و از وی با عنوان «الاستاد» یاد کرده است. ر. ک: ج ۱، ص ۵۶، ۸۸، ۲۹۰، ۳۲۳، ۴۱۱.

۱۰. کتاب المشیخه، حسن بن محبوب الزرادی. ر. ک: ج ۲، ص ۲۵۸. ابن طاووس فراوان از این کتاب نقل کرده است.^۴

۱۱. الرد علی الزیدیه، ابو عبدالله جعفر بن محمد بن ابی احمد دوریستی. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بوده است.^۵ ر. ک: ج ۲، ص ۱۶۳ (سه روایت از این کتاب نقل شده

۳. رجال النجاشی، ص ۳۷۰.

۴. کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۱۸، ش ۳۸۸.

۵. شرح حال وی را بنگرید در: الفهرست منتجب الدین، ص ۴۵، ۱۸۹.

دایرةالمعارف فقه و عقاید بوده و شیخ طوسی در فهرست، عنوان کتابهای - فصلهای - داخل آن را بر شمرده است. مؤلف از افرادی است که متهم به نقل از راویان ضعیف شده است.^۸ آقا بزرگ از کتاب وی یاد کرده، اما اشاره ای به نقلهای طبرسی از وی ندارد. کلبی نقل ابن طاووس را در فرج المهموم از وی آورده و اشاره به موارد طبرسی در اعلام الوری و فرزندش در مکارم الاخلاق و نیز چند نقل دیگر علامه از آن کتاب کرده است.^۹ موارد طبرسی عبارتند از: ج ۱، ص ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۸ و ج ۲، ص ۱۰۰.

۲۶. مسندالرضا. ر.ك: ج ۱، ص ۲۹۳، ۴۲۷.

۲۷. الشافی فی الامامة، سید مرتضی. ر.ك: ج ۱، ص ۳۱۴.

۲۸. الکافی، شیخ ابو جعفر کلینی، طبرسی مکرر از این کتاب نقل کرده و جایی درباره وی با این تعبیر سخن گفته است که و هو من اجل رواة الشيعة و ثقاتها (ص ۲۰۷). بیشتر نقلهای مربوط به اخبار اثبات امامت ائمه و معجزات آنها از طریق همین کتاب است.

۲۹. المغازی، ابان بن عثمان احمر. بخشهای مهمی از این کتاب در اعلام الوری و برخی از آثار دیگر برجای مانده که ما آنها را تحت نام المبعث و المغازی از ابان به چاپ رسانده ایم.

چاپ جدید کتاب با تحقیق مؤسسه آل البیت (ع) در دو جلد عرضه شده که امتیاز آن افزون بر استخراج منابع، فهارس آن است. بنای ما بر ارزیابی انتقادی متن تصحیح شده نبوده، اما تذکار یک نکته ضروری است و آن این که به دلیل استخراج اعلام و سایر فهارس به طریق رایانه ای، خطاهای بسیاری در فهارس راه یافته است. فرد واحدی یکبار به نام و نام پدر و در جای دیگر فهرست با لقب شناسانده شده است. در فهرست نام کتابهای وارده در متن هم خطاها و نواقصی هست که تطبیق آن با فهرستی که در این مقاله آمده بیانگر آن است.

○

۶. کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۹۴-۵۹۳، ش ۶۴۲.

۷. ذریعه، ج ۴، ص ۳۶۱.

۸. الفهرست، ص ۱۴۵-۱۴۴.

۹. کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۷۲-۴۷۱، ش ۴۶۹.

(است).

۱۲. الکامل، مبرد. با عبارت قال المبرد فی کتابه. ر.ك: ج ۱، ص ۳۲۴.

۱۳. کتاب علی بن ابراهیم قمی. قاعدتاً باید مقصود همین تفسیر باشد که در یک مورد نیز به آن تصریح کرده است. موارد نقل از آن فراوان است. نک: فهرست اعلام مجلد دوم، ذیل نام علی بن ابراهیم.

۱۴. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق. طبرسی همه جا از این کتاب با همین عنوان نقل کرده نه «اکمال الدین و اتمام النعمه». موارد عبارتند از: ج ۱، ص ۵۹، ۵۳۸ و ج ۲، ص ۱۹۸، ۲۲۶ (در قسمت مربوط به مهدی (ع) از این کتاب فراوان نقل شده است).

۱۵. الفیبه، شیخ طوسی. ر.ك: ج ۲، ص ۲۱۷، ۲۷۲. در این مورد به نام کتاب تصریح نشده، اما حدیث درباره مهدی (ع) است.

۱۶. معرفة الصحابة، ابو عبدالله ابن منده. ر.ك: ج ۱، ص ۱۳۲.

۱۷. کتاب المعرفة از ابواسحاق ثقفی (م ۲۸۳ هـ).: ج ۱، ص ۳۶۵.

۱۸. الواحده، محمد بن حسن بن جمهور عمی. ر.ك: ج ۱، ص ۵۲۹، ج ۲، ص ۱۲۲. ابن طاووس نیز مکرر از این کتاب نقل روایت کرده است.^۶

۱۹. هیون الاخبار، صدوق. ر.ك: ج ۱، ص ۴۹۴.

۲۰. هیون الاخبار، ابن قتیبه. ر.ك: ج ۲، ص ۶۱.

۲۱. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی. ر.ك: ج ۱، ص ۵۲۶.

۲۲. المغازی، محمد بن عمر واقدی، طبرسی نام کتاب وی را نیاورده، اما در چند مورد در غزوات رسول خدا (ص)، تعبیر «وفی رواية الواقدی» را آورده است. ر.ك: ج ۱، ص ۱۳۲، ۱۷۵، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۳۴، ۳۸۰.

۲۳. التفهیم، ابو محمد حسن بن حمزة الحسینی. ر.ك: ج ۱، ص ۵۲۵. شیخ آقا بزرگ تنها اشاره کرده است که شیخ حر در اثبات الهداة این کتاب را به مؤلف نسبت داده است. ظاهراً نقلی جز آنچه طبرسی آورده، تاکنون شناخته شده نیست.^۷

۲۴. الارشاد، شیخ مفید، از این کتاب یک بار با صراحت به نام کتاب نقل شده (ج ۲، ص ۳۲)، و چند بار نیز با تعبیر قال الشیخ المفید ابو عبدالله.

۲۵. نوادر الحکمه، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی. این کتاب - شبیه کتاب المحاسن برقی -

